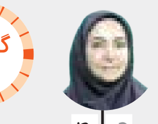
حماسه‌آفرینی در آتش و دود

ساعتی پای درددل‌های چند آتش‌نشان مشهدی به‌مناسبت روزشان

گزارش روز

روزنامه‌نگار
تکتم جاوید

حساب و کتابی در کار نیست؛ اینکه در همه سال‌های کاری از میان چند آتش عبور کردند، چند نفر را از چاه بیرون آوردند و خیلی حوادث دیگر. اصلا عدد و رقم به کارشان نمی‌آید. از روزی که وارد ایستگاه شدند و لباس مخصوص پوشیدند، فقط یادشان مانده است که باید نجات‌دهنده باشند؛ درمیان آب باشد یا آتش هم تفاوتی ندارد. می‌دانند که آدم‌های این شهر چشم امیدشان به سرخ‌پوشان قهرمانی است که در همان لحظه که کاری از کسی برنمی‌آید، خودشان را می‌رسانند و حتما از پس هر کاری برمی‌آیند. هرچند همه ایام سال جز با شنیدن صدای آژیرهایشان به خاطرمان نمی‌مانند اما نباید روزی که در تقویم دارند، بدون شنیدن نام و تلاش‌هایشان می‌گذشت. هفتم مهر را بهانه کردیم که پای صحبت‌هایشان بنشینیم، در همان ساختمانی که به‌ظاهر در آن کار و در واقع زندگی می‌کنند. به‌جای دفتر روزنامه، قرارمان را در ایستگاه شماره ۳ خیابان قدس گذاشتیم. از چهار نفری که قصد گفت‌وگو با آن‌ها را داریم، یکی رئیس همان ایستگاه است و سه نفر دیگر از ایستگاه‌های دیگر میهمان هستند. با وجود روزهای سخت و مأموریت‌های طولانی و گاه طاقت‌فرسا، شوخی و خنده‌های گاه و بیگاهشان نمی‌گذارد همه روزگارشان را تلخ ببینیم. صبوری آموخته شده‌ای دارند و روحیه ایثار که موظفشان می‌کند به هر انسانی بی‌دریغ یا به قول خودشان «فی سبیل‌ا...» تا پای جان یاری بدهند.



عکس: میلاد دستگانی | شهرآرا



مجتبی باقری
رئیس ایستگاه
چهل‌وچهارساله
۲۰سال سابقه خدمت



هاشم بامیان
فرمانده ایستگاه
چهل‌وپنج ساله
۲۳سال سابقه خدمت



محمد محمدپور
آتش‌نشان
چهل‌ودوساله
۱۲سال سابقه خدمت



امید حسن‌زاده
نجات‌گر
سی‌وشش ساله
۸سال سابقه خدمت

آتش‌نشان بودن کار سختی است؟

باقری: سختی کار ما زیاد است؛ هم به لحاظ روانی هم جسمی. مهم‌ترینش را بخواهید، مشکلات معیشت است که درد همه کارمندان است. اما اگر با دقت نگاه کنید، وضعیت ما بدتر است. اغلب ما شغل دوم و سوم داریم و به‌گفته بچه‌ها بعد از بازنشستگی به ناوگان اسنپ اضافه خواهیم شد. کارمندان دیگر دست‌کم ساعت کاری را زیر سقف می‌گذرانند اما ما در بدترین شرایط خدمت می‌کنیم. با شدت استرسی که در شغل ما وجود دارد، روا نیست بعد از دوران خدمت برویم سر شغل دیگر.

مگر اولویت حقوق شما براساس اضافه کار و مأموریت نیست؟

باقری(باخنده): ۹۰درصد حقوق در حال حاضر اضافه کار است که اگر حذف شود، تقریبا حقوقی نمی‌گیریم. مأموریت‌ها هم حقوق جداگانه ندارد.

زمان شیفت‌ها چطور است؟

باقری: بچه‌ها ۲۴ساعت کار و ۴۸ساعت استراحت می‌کنند. چندسالی است که این قانون مصوب شده است. از سال ۹۶ یا ۹۷ است. خیلی هم نباید شکایت کنیم. نگوییم همه چیز بد است؛ به جرئت می‌گویم یکی از اقشاری هستیم که در همه کشور و در شهر خودمان مردم، ما را دوست دارند. هرقدر هم کار برای بچه‌ها سخت است و حقوق کمی می‌گیرند، وقتی در مأموریت‌ها واکنش مردم را می‌بینند، با عشق خدمت می‌کنند. اگر این بازخوردها نبود، هیچ‌کس نمی‌ماند. آسیب‌های روحی و جسمی هم زیاد است.

بامیان: وضعیت معیشت خراب است اما من در ۲۳سال سابقه آتش‌نشانی، تنها امکانات رفاهی و تسهیلاتی که گرفتم، سالی دوونیم روز سفر شمال بوده است.

مگر شما نیروی شهرداری محسوب نمی‌شوید؟

بامیان: چرا درحقیقت به شدت هزینه‌بر هستیم و برای شهرداری خرج داریم. باید بودجه جدایی برای ما تصویب بشود که کار سختی است.

محمدپور: یکی از دغدغه‌های ما این است که آتش‌نشانی زیرمجموعه یک نهاد کشوری شود؛ مثلا اینکه همه نهادهای امدادی زیرنظر ستاد بحران برده شوند که اجرا نشد.

بامیان: هرکسی نظری دارد ولی من اگر به ۲۳سال قبل برگردم، بازهم همین شغل را انتخاب می‌کنم؛ چون به شدت به آن علاقه دارم. گلایه‌ها را می‌گوییم اما علاقه شدیدی هم داریم.

حسن‌زاده: همه کارمندان مشکل مادی دارند اما وقتی استخدام شدیم، اوضاع خیلی بهتر بود. سال ۹۵ که استخدام شدم، حقوق و مزایا خیلی بهتر بود. حتی نیروهای قدیمی هم می‌گفتند که آن زمان اوضاع بهتر بود. بعضی کارکنان آتش‌نشانی در شهرهای کوچک‌تر از مشهد حقوق بیشتری می‌گیرند.

تفاوت نجاتگر با آتش‌نشان در چیست؟

محمدپور: آتش‌نشان مخصوص مأموریت حریق است و نجاتگر ویژه گیر افتادن در چاه، ارتفاع، داخل آسانسور، سیلاب و موارد دیگر. البته همه کارکنان مهارت‌های لازم را آموخته‌اند و اغلب مأموریت‌ها را با هم اعزام می‌شویم. در یک تیم همه افراد حضور دارند. غواص و راننده هم خیلی وقت‌ها حضور و نقش کمک‌کننده دارند.

پس به طور پیش‌فرض همه به مأموریت‌ها اعزام می‌شوند؟

بامیان: نه همیشه. شاید ده تا پانزده سال پیش هرکدام از تخصص‌ها جدا بودند اما حالا یکی شده‌اند. هرچندوقت یک بار نیروها از یک گروه به‌گروه دیگر منتقل می‌شوند؛ برای همین همه مهارت‌ها را یاد گرفته‌اند.

باقری: البته بستگی به ایستگاه هم دارد. یک ایستگاه کوچک است و درمجموع هفت نیرو دارد و برای هر نوع مأموریت، همه اعزام می‌شوند؛ چه آسانسورگیر کند، چه حریق اتفاق بیفتد. اما در یک ایستگاه مثل همین ایستگاه شماره ۳که بزرگ‌تر است و در هر شیفت چهارده نیرو دارد، اعزام نیروها هم تخصصی و جداست. خودروهای نجات و حریق هم جدا هستند و مأموریت‌ها متفاوت و تخصصی‌تر است. اگر تصادفی رخ داده باشد و افراد در خودرو محبوس شده باشند، تیم نجات به صورت تخصصی اعزام می‌شوند. اینکه چه کسی درکدام تیم باشد، هم به تشخیص فرمانده ایستگاه است و همین‌طور چرخش نیروها. چند تیم نجات تخصصی‌تر هم داریم. مثل بچه‌های نجات با طناب یا غواص‌ها. در مشهد سه یا چهار ایستگاه، نیروی نجات با طناب دارد و آموزش‌های تخصصی دیده‌اند. دو ایستگاه غواصی هم داریم؛ یکی در ابتدای طرقبه و دیگری در طلاب. اما درمجموع همه اعضای یک ایستگاه، آتش‌نشان هستند؛ از رئیس گرفته تا نیروهای دیگر.

این بزرگ و کوچک بودن ایستگاه به چه عواملی بستگی دارد؟ در هر نقطه از شهر که اتفاقی بیفتد، از ایستگاه نزدیکش آتش‌نشان اعزام می‌شود؟

باقری: بزرگ و کوچک بودن ایستگاه مربوط به اندازه زمین است. بزرگ بودن ایستگاه به معنی قراردادن محدوده بیشتری از شهر نیست. محدوده اطفای حریق، محدود به همان ایستگاه نزدیک است اما موضوع نجات که تخصصی می‌شود، مربوط به همه شهر است؛ یعنی بچه‌ها از ایستگاهی که نیروی نجاتگر دارد، به همه نقاط اعزام می‌شوند.

بامیان: ایستگاه‌های بزرگ و تخصصی ما به زمان قدیم برمی‌گردد؛ مثلا ایستگاه منطقه پنجراه حدود نیم هکتار است یا ایستگاه ۶ طلاب چند هزارمتر اما ایستگاه‌های بعدی که ساخته شده است، ساختمان کوچک‌تری دارند.

در این سال‌ها برای خانواده خودتان اتفاقی افتاده است که نیاز به حضور آتش‌نشان باشد؟

محمدپور: برای همسرم اتفاق افتاد. پسرم با یک وسیله تیز به گازپرکن فندک زده و سر کپسول را جدا کرده بود. همسرم که می‌خواست آن را به بیرون پرتاب کند، دستش سوخته بود. آن موقع من در ایستگاه بودم. بعد رفتم بیمارستان امام رضا(ع).

بامیان: یک بار هم همسر من در اتاق خانه حبس شده بود. به من زنگ زد که کلید شکسته و در بسته شده است. به همکاران ایستگاه دیگر گفتم. بچه‌ها برای بیرون آوردن او از اتاق، از بیرون ساختمان، نردبان گذاشته بودند.

چرا خودتان برای کمک نرفتید؟

بامیان: در زمان شیفت نباید ایستگاه را ترک کنیم. من هم فرمانده شیفت بودم. برای بعضی مأموریت‌ها هم فرمانده اعزام نمی‌شود و در ایستگاه می‌ماند.

رئیس ایستگاه بودن، چقدر سخت‌تر از آتش‌نشان ساده بودن است؟

باقری: خیلی سخت است. بعد از مدتی احساس می‌کنیم پدر آن‌ها هستیم. همان قدر نگران حالشان و البته آن‌ها هم مدام درخواست پول می‌کنند(می‌خندند). ساعت کاری من اداری است اما اگر شیفت نباشم، هم بیست‌وچهارساعته بی‌سیم من روشن است. اگر مأموریت سنگین یا حادثه مهمی باشد، باید برویم.

در ماجرای سیل مشهد چه کردید؟

باقری: از اول تا آخر در میدان انقلاب بودیم؛ بیست‌وچهارساعته. در اتفاقات این طوری بیشتر مواقع هستیم تا تمام شود. مواقعی مثل آتش‌سوزی کارخانه همه اعزام می‌شوند.

از مشکلات و آسیب‌های روحی و روانی یک آتش‌نشان بگویید؟

باقری: مرکز پایش تأسیس کردند اما هنوز خیلی مؤثر نیست. قبلا هم روان‌شناس می‌آمد ایستگاه و حالا تعطیل شده است. اوضاع روحی و روانی همه ما خراب است اما وضعیت بعضی بچه‌ها مثلا در ایستگاه‌های حاشیه شهر بدتر است. آنجا به طور مداوم تصادفات سنگین جاده‌ای اتفاق می‌افتد و آتش‌نشان مدام درحال دیدن جنازه است. خودم جزو افرادی هستم که مشاهده حوادث خیلی روی ذهنم تأثیر ندارد یا خیلی به خاطرم نمی‌سپارم اما پارسال مأموریتی داشتم که در ذهنم ماند و مدت‌ها آزارم داد؛ به ایستگاه ۱۴ اعلام حریق شده بود. اصولا بولوارتوس هم حریق زیاد دارد. گزارش اعلام کرده بود که اتفاق در یک منزل مسکونی است. سر شب خیابان‌ها خیلی ترافیک بود. تعدادی از آتش‌نشان‌ها قبل از من رسیده بودند. هرچه گشتم، خانه را پیدا نمی‌کردم. بالاخره آن قدر در ترافیک چرخیدم تا خانه را پیدا کردم. یک مادر و دو کودک در خانه حبس شده بودند و بچه‌ها در را بازکرده و همه را خارج کرده بودند. یک کودک هفت‌ساله و یکی پنج ساله. وقتی من رسیدم، دیدم نیروها در حال احیای دو کودکی هستند که علائم حیاتی نداشتند. اورژانس هم در ترافیک شدید مانده بود؛ برای همین کار احیا را به طور جدی ادامه دادیم. دو کودک مدام بالا می‌آوردند اما بچه‌های خودمان مدام دهانشان را تمیز می‌کردند و همچنان در حال انجام تنفس مصنوعی و ماساژ قفسه سینه بودند. صحنه بسیار بدی بود. اورژانس که رسید و مادر و کودکان را برد، برگشتیم ایستگاه. حال بچه‌های ایستگاه ۱۴ که حدود چهل دقیقه درگیر آن دو کودک بودند، هم خیلی خراب بود. بعد تصمیم گرفتم سری به بیمارستان بزنم و حال بچه‌ها را بپرسم. آنجا که رسیدیم، دیدم حال بچه‌ها بهتر شده است. دکتر هم خیلی تشکر کرد که مأمورهای آتش‌نشانی چقدر برای برگرداندن بچه‌ها کمک کرده‌اند. از همان جا زنگ زدم به ایستگاه و خبر سلامتی دو کودک را به بچه‌ها دادم. همه دادوفریاد کردند و خیلی خوشحال شدند. در راه برگشت به ایستگاه از بیمارستان بودم که از بیمارستان زنگ زدند و گفتند هر دو کودک فوت کرده‌اند. وقتی به ایستگاه رسیدم و به بچه‌ها گفتم، همه گریه می‌کردند. همگی خیلی حالشان بد شد. یادم هست معاون شیفت تا چندروز حرف نمی‌زد. من تا به آن روز مأموریت‌های بسیار رفته و اجساد زیادی دیده بودم و اصلا به خاطرم نمی‌آمد اما به طرز عجیبی همان شب بچه‌ها را در خواب دیدم. چند شب بعد هم چهره آن بچه‌ها مدام در خوابم بود و حسابی حالم را به هم ریخت. تازه آنجا بود که فهمیدم ما چقدر به روان‌شناس و درمانگر نیاز داریم. همه بچه‌ها مشکلاتی دارند. هر دفعه روان‌شناسی آمده و از ما تست گرفته، گفته است بالای خط قرمز هستید. مشکلات روحی ما به خانواده‌ها هم کشیده شده است. ولی هیچ‌کس این‌ها را نمی‌بیند. ما با استرس و دلهره مداوم زندگی می‌کنیم. بچه‌ها در ایستگاه مثل کسی هستند که عزیزش در اتاق عمل است و منتظر رسیدن خبر هستند. اینجا در ایستگاه حتی وقتی که نشسته‌ایم، استراحت می‌کنیم یا می‌گوییم و می‌خندیم، هم یک گوشمان به این است که الان زنگ می‌خورد. یکی در خانه‌اش گیر افتاده، یکی تصادف کرده، جایی آتش گرفته است یا شبیه آن. همیشه منتظر اتفاق بد هستیم و این انتظار پراسترس و نگرانی در بیست سال، روح و روان بچه‌ها را نابود می‌کند.

حرف شما این است که در همه این سال‌ها به همه کمک کردید ولی هیچ‌کس به شما کمک نکرد؟

باقری: بله. یکی دیگر از آسیب‌های روحی این شغل که ما را از بین می‌برد و نهفته شده است، این است که در زندگی فردی هم وسواس گرفته‌ایم. خدا نکند تصمیم بگیریم با خانواده برویم بیرون شهر. از لحظه‌ای که قصد رفتن داریم، کنترل‌ها شروع می‌شود؛ گاز را خاموش کرده‌ای؟ برق را؟ و هربار که می‌رویم، دوباره برمی‌گردیم؛ چون همه نکات ایمنی باید کنترل شود. بعد از این‌ها بالاخره راهی می‌شویم. کنار رودخانه نمی‌نشینیم؛ چون سیل می‌آید. کنار درخت بنشینیم، شاخه‌اش خشک است و روی سرمان می‌افتد. کنار کوه و تپه سنگ از بالا سقوط می‌کند. دائم این فکرها با ما همراه است و همسر و فرزندان ما این‌ها را تحمل می‌کنند. کافی است مثلا ازکنار مدرسه عبور کنیم و صدای زنگ بیاید، ناخودآگاه حساس می‌شویم که صدای زنگ هشدار است. عرق سردی به آدم می‌نشیند. همه این دلهره‌های پنهان و آشکار تأثیراتش را در خانواده می‌گذارد. به تازگی مأموریت خودکشی، روی بی‌سیم‌ها با یک کد مشخص اعلام می‌شود ولی قبلا اعلام می‌شد خودکشی. یکی از همکاران تعریف می‌کرد با فرزندش رفته بود شهربازی. پسرش کوچکش از یک وسیله بازی بالا رفته و می‌گفته است می‌خواهم خودم را بکشم. آن همکار گریه می‌کرد و می‌گفت دیگر بی‌سیم را در خانه روشن نمی‌کنم. اعضای خانواده ما با صدای بی‌سیم، حساس می‌شوند و مدام می‌پرسند چه‌کسی می‌خواهد خودش را بکشد؟ چه‌کسی در آتش مانده است؟ این‌ها را کسی درک نمی‌کند.

این‌ها با ما حرکت می‌کند. یعنی شما از دیگر نیروهای امداد همچون اورژانس، اوضاع بدتری دارید؟

بامیان: آتش‌نشانی اوضاع وخیم‌تری دارد. آن‌ها درنهایت به مأموریتی اعزام می‌شوند که یا فرد بدحال است یا فوت کرده است اما مأموریت‌های ما یک بار سوختگی است، یک بار غرق‌شدگی و ده‌ها شکل دیگر.

چرا ورزش مورد علاقه آتش‌نشان‌ها، والیبال است؟

حسن‌زاده: چون کار ما گروهی است. ورزشی هم که انتخاب می‌کنیم، گروهی است. همه دوست دارند. ورزش برای آمادگی جسمانی دائمی ما لازم است.

بیشترین زمان یک مأموریت چقدر است؟ یا شما چقدر می‌توانید در یک مأموریت سرپا بمانید و ادامه بدهید؟

بامیان: برای مأموریت‌هایی مثل آتش‌سوزی از ۲۴ساعت تا سه روز هم مشغول بودیم. کارایی مفید یک آتش‌نشان با آن لباس‌ها، ابزار و کار سخت بدنی، دو سه ساعت بیشتر نیست. شاید حضور فیزیکی داشته باشد و به دیگران کمک کند اما به شدت خسته است. برای همین در چنین مأموریت‌هایی، نیروها تعویض می‌شوند. تعدادی مشغول هستند و عده‌ای به عنوان پشتیبان پشت سر می‌آیند و مدام جابه‌جا می‌شوند.

وزن تجهیزاتی که حمل می‌کنید، چقدر است؟

محمدپور: لباس با دستگاه تنفسی ۱۹ تا ۲۰کیلو وزن دارد. باز بستگی به نوع مأموریت دارد که ابزارهایی اضافه شوند اما به طور کلی وزنی که تحمل می‌کنیم، از ۲۰کیلو شروع می‌شود.

مأموریت‌های تخصصی شما چه مواردی است؟ برای کجا یا چه کاری؟

باقری: مدتی پیش خبر رسید که فردی در چاهی با عمق نود متر و پنجاه متر طول افتاده است. در این موارد دیگر نمی‌شود از بالا کاری بکنیم و حتما باید یک آتش‌نشان تخصصی دوره دیده برود پایین. ۶ساعت طول کشید که توانستند آن فرد را از چاه خارج کنند. ماجراهای عجیبی داریم. به عنوان نمونه قاضی کشیک می‌گوید یک نفر ۱۰سال قبل کشته شده است و جسد او را داخل چاه انداخته‌اند. می‌رویم می‌بینیم چاه قدیمی است. سرش را باز می‌کنیم که برویم داخل و استخوان‌ها را پیدا کنیم. اتفاقا این مأموریت‌های تخصصی، کار بسیار سخت و طاقت‌فرسایی است.

حسن‌زاده: من تجربه بیرون آوردن جسد و آدم زنده از چاه را زیاد داشتم اما نه چاه قدیمی. تا جسد حدود یک هفته را تا به حال از چاه بیرون کشیده‌ام. عمق این چاه نودمتری که از آن تعجب می‌کنید، زیاد نیست. همین چندوقت پیش از یک چاه ۱۷۰متری رفتم پایین. یک مقنی، چاه غیرمجازی حفر کرده اما به آب نرسیده و کار را رها کرده بود. مالک زمین مقنی دیگری آورده بود و او هم تا عمق ۱۰۰متر پایین رفته بود و چون سیم بکسل آزاد بود، سقوط کرده و سیم بکسل هم رویش ریخته بود. تجربه متفاوتی است. وقتی پایین می‌روید، در یک بازه مسافتی از دیوار چاه با بالا ارتباط دارید و کم‌کم بی‌سیم قطع می‌شود. ما ابزار دیگری هم داریم که شبیه آیفون خانه‌هاست برای عمق پایین‌تر که آن روز دچار مشکل شده بود اما دلم را به دریا زدم و ادامه دادم. از ارتفاع هفتادمتری ارتباط به طور کامل قطع شد. شکل چاه هم تغییر کرد و انحراف داشت؛ برای همین جهت من تغییر کرد و دیگر دهنه چاه و آن نور کم دیده نمی‌شد. در آن لحظات و شرایط که همکارانت نمی‌دانند کجا هستی و خودت هم امکان ارتباط نداری، همه امیدت به خداست و بعد به تیم حرفه‌ای که بالای چاه منتظر هستند و حواسشان به توست. روش‌هایی را با هم تمرین کرده‌ایم که بدون تجهیزات هم بتوانیم با هم ارتباط بگیریم. در آن مسیر که تنها هستیم و وهم و خیال به سراغ آدم می‌آید. همچنان به عمق می‌روی و امانمی‌دانی آن پایین چه خبر است. آنجا فکر عزیزانت، تنها چیزی است که به ذهنت می‌رسد و همه چیز کنار می‌رود. تصویر و فکر دختر پنج ساله و خانواده‌ام جلوی چشمم بود. وقتی به جنازه رسیدم، با آیفونی که او با خودش پایین آورده بود، صدای بالا را شنیدم. قوت قلب گرفتم. با همان سیم بکسل جسد را بستم و اعلام کردم که بچه‌ها او را بکشند بالا. گفتم بدون توقف فقط بکشید بالا. خیلی سخت بود.

وقتی به عمق بیشتر رسیدید، با خودتان نگفتید آن آدم که مرده، عمق چاه هم خیلی زیاد است، رهایش کنم و برگردم بالا؟

حسن‌زاده: هرگز. خیلی از کارهایی که ما انجام می‌دهیم، یک آدم دیگر با گرفتن پول زیاد، شاید راضی به انجام دادنش بشود.

محمدپور: ما اصلا چیزی به اسم رها کردن مأموریت در آتش‌نشانی نداریم.

از دیدن مرده و جنازه نمی‌ترسید؟

محمدپور:(با خنده) این قدر زیاد دیدیم که دیگر نمی‌ترسیم.

بامیان: تنها چیزی که در جسدها مرا رنج می‌دهد، دیدن جنازه بچه‌هاست؛ چون خودم بچه دارم. سال ۹۰ یا ۹۱ که پسرم چهارساله بود، یک حریق رفتم که هنوز از ذهنم بیرون نرفته است. درحین مأموریت تصور کردم چیزی که آنجاست، یک عروسک است اما با صدای گریه و شیون مادرش که بیرون از خانه بود، فهمیدم فرزندش است. یک پسربچه سه یا چهارساله که چنان سوخته بود که اندازه یک عروسک شده بود. هروقت ماجرایی با این موضوع باشد، دوباره یادش می‌افتم؛ چون پسرم همان سنی بود. من خیلی آدم شاد و برون‌گرایی هستم اما تا یک سال افسرده شده بودم. آن موقع همسرم می‌گفت چه اتفاقی افتاده و چون اخلاق من این است که خیلی خبر و ماجرایی را از محل کارم به خانه نمی‌برم، چیزی نگفتم. تا به حال کوچک‌ترین حادثه‌ای را به خانه نبرده‌ام. آن ماجرا بر روحیه‌ام خیلی اثر گذاشت و هنوز هم که هنوز است، تصویر آن پسربچه چهارساله از ذهنم بیرون نرفته است.

پس همه آن تصاویر غم‌انگیز را که می‌بینید، در ذهنتان باقی مانده و به ناخودآگاه رفته است و با یک تلنگر دوباره برایتان یادآوری می‌شود؟

باقری: دقیقا. برای همین نیاز به روان‌درمانی دائمی داریم. باید این‌ها از ذهن ما حذف بشود. ما اصطلاحی داریم که همیشه به بچه‌ها می‌گوییم و آن این است که «ببین، ولی دقت نکن». اگر جسد می‌بینید، کارتان را انجام بدهید، کمکش کنید اما به صورتش دقت نکنید. اما گاهی بچه‌ها فراموش می‌کنند.

ولی تصور می‌کنم هیجانی را که در این شغل هست همه پسربچه‌ها دوست دارند، درست است؟

حسن‌زاده: من همیشه چنین شغلی می‌خواستم. همیشه می‌گفتم خدایا شغلی داشته باشم که هم ورزش کنم و هم کار.

الان دوست ندارید درخواستتان را عوض کنید؟ بگویید شغلی که ورزش کنم و آرامش داشته باشم؟

(همه می‌خندند) **حسن‌زاده:** من در این شغل آرامش هم پیدا کردم، آن هم وقتی که یک نفر را نجات می‌دهم که در چاهی گیر افتاده است و هیچ‌کس نمی‌تواند کمکش کند یا جسدی را به خانواده‌اش تحویل داده‌ام و از نگرانی نجات پیدا کرده‌اند.

بامیان: چندسال که از خدمتمان می‌گذرد، بعضی چیزها عادی می‌شود.

حسن‌زاده: اتفاقا در حادثه چندوقت پیش که جسد یک نوجوان را از داخل چاه صدمتری بیرون آوردم، وقتی قاضی کشیک بیرون چاه از من درباره جزئیات صورتش پرسید، گفتم ندیدم. ما به چهره جسد نگاه نمی‌کنیم و او تعجب کرده بود. اما حالم بد بود. روان‌شناس باید همین وقت‌ها کنار ما باشد و تنها کاری که کردم، این بود که با بچه‌های تیم رفتیم استخر. خیلی مؤثر بود برای تسکین حالمان.

آمار تعداد چاه‌هایی را که به عمق آن رفتید، دارید؟

حسن‌زاده: من چون عضو تیم تخصصی ارتفاع هستم، در همه این مأموریت‌ها حضور دارم؛ چه چاه باشد، چه بلندی ولی آمارش را ندارم.

در مأموریت‌هایتان آسیب جسمی هم دیده‌اید؟

باقری: آسیب در شغل ما خیلی رایج است. خودم هر آسیبی که فکر کنید، دیده‌ام. در صحنه تصادف در بولوار کیل‌آباد ماشین عبوری به من زد و پرتم کرد آن طرف خیابان. از روی دیوار افتادم، پرت شدم، بستری هم شدم. سه تا دیسکم بیرون است. دوبار پایم مویه کرده و سرم بخیه خورده است.

حسن‌زاده: بیرون زدگی دیسک را همه دارند. مربوط به آسیب نحوه کار است. فکر کنید از خواب بیدار شوید و بدون فعالیت، یک وزنه سنگین بلند کنید. شیلنگ‌کشی در مأموریت‌ها خیلی سخت است.

از نظر تجهیزات و فناوری روز دنیا چه وضعیتی داریم؟

باقری: وضعیتمان خوب است. مشهد تقریبا به روز است.

برای ابزارها و تجهیزات کافی ورود به چاه عمیق چطور؟

باقری: اقداماتی انجام شده است. یک دوره حتی طرحی به دانشگاه فردوسی داده شد که بی‌سیم‌هایی طراحی کردند که البته بیشتر شبیه اسباب‌بازی بود. نکته مهم این است که هیچ جای دنیا چنین مأموریت‌هایی را انجام نمی‌دهند. وقتی جسد در عمق ۱۷۰متری است، می‌گویند نباید جان یک آتش‌نشان را برای یک جسد به خطر بیندازیم؛ یعنی جان یک فرد زنده و ماهر نباید به خطر بیفتد. اما قوانین اینجا متفاوت است. اگر قاضی کشیک دستور بدهد، باید برویم حتی استخوان‌های فرد را هم خارج کنیم، پس چون استانداردی ندارند، وسیله ارتباطی هم ساخته نشده است.

بامیان: فکر می‌کنم در دنیا برای حریق ساختمان تا طبقه ۱۴ بالا می‌روند و بعد از آن مسئولیت با مالک است اما اینجا ما هرتعداد طبقه باشد، بالا می‌رویم. آن وقت، ساختمان شانزده طبقه پلاسکو، سوخت و این همه شهید دادیم.

ساختمان‌های ناایمن هم یکی از دغدغه‌های آتش‌نشانان هستند؟

باقری: بله؛ دائم اخطار می‌دهیم. دائم به مسئولان شهری گوشزد می‌شود. به مجموعه مدیریت برج‌ها و پاساژها اعلام می‌شود اما کاری از پیش نمی‌برند. حادثه معدن طبس را ببینید؛ همه از بی‌توجهی به ایمنی است.

آیا مردم عادی در توجه به ایمنی خانه‌ها و توجه به اخطارها، نسبت به گذشته بهتر شده‌اند؟

بامیان(با خنده): از وقتی خانه و مصالح گران شده است، مردم بیشتر حواسشان را جمع کرده‌اند.

باقری: باید همه امکانات و وسایل را بیمه کنیم. در همه دنیا همین‌گونه است. آن وقت اگر خانه فرد آتش بگیرد، بیرون می‌ماند تا بسوزد و درنهایت خسارت می‌گیرد. در کشور ما یک قابلمه آتش بگیرد، برای درآوردن آن فرد خودش را هم به سوختن می‌دهد؛ چون بیمه ندارد و می‌ترسد سرمایه‌اش از دست برود.

از آن مأموریت‌های کاذب و دروغین زیاد رفتید که در محل، خبری از حادثه نباشد؟

محمدپور: خیلی زیاد. تعدادی را خود کاربر ۱۲۵ متوجه می‌شود و اصلا اعلام نمی‌کند. اما تا دلتان بخواهد، حریق رفتیم که خبری نبود. به آدرسی اعزام شدیم که اثری از آن خانه نبود و برگشتیم.

بامیان: اتفاقا از خدا می‌خواهیم برویم و ببینیم خبری نیست. این یعنی جان و مال افراد در امان بوده است.

باقری: هرقدر آتش‌نشان بیکارتر باشد، مردم ایمن‌تر هستند. اگر می‌بینید آتش‌نشان والیبال بازی می‌کند، خدا را شکر کنید. هرجا ما می‌رویم، یا اموال کسی از بین رفته است یا جان کسی در خطر است. مردم از خدا بخواهند که ما بیکار باشیم.

مأموریت برای خودکشی هم زیاد دارید؟

باقری: تازگی‌ها خیلی زیاد شده است. یک ماهی هم هست که همه مسئولیت آن را به آتش‌نشانی واگذار کرده‌اند. ما هم این قدر به محل خودکشی رفته‌ایم که خودمان روان‌شناس شده‌ایم. البته آموزش هم دیده‌ایم اما باید ادامه داشته باشد. باید فرد را متقاعد کنیم که از خودکشی منصرف شود. بیشتر نگرانی ما این است که فرد در واقع از خودکشی منصرف می‌شود اما ناگهان پایش سرمی‌خورد یا اتفاقی سقوط می‌کند.

حسن‌زاده: یکی از مأموریت‌هایی که در آن حضور داشتم، خودکشی جوشکار یک برج بود که روی تاور رفته بود تا به خاطر دیر شدن حقوق و دستمزدش خودکشی کند. ارتفاع تاور بیست متر بالاتر از برج بود و آن بالا فضای ترسناکی داشت. کمک کردن به او کار سختی بود؛ چون مواد صنعتی هم مصرف کرده بود و حال درستی نداشت. نه تنها منصرف کردن او با حرف زدن کار آسانی نبود، بلکه ممکن بود به دلیل اینکه متوجه رفتارش نیست، آسیبی به مأمور آتش‌نشانی بزند یا باهم پرت شوند. خلاصه آن قدر تلاش کردیم تا از ارتفاع پایین آمد.

عملیات شیمیایی هم دارید؟

باقری: بله؛ ایستگاه مخصوص شیمیایی داریم با تجهیزات که خیلی هم گران‌قیمت است. چندسال پیش، در غرب مشهد نشت گاز آمونیاک از یک تانکر داشتیم. به سختی مهار شد اما انگشت یکی از بچه‌ها یخ زده بود.

از شهروندان مشهدی درخواستی دارید؟

حسن‌زاده: هنوز بعضی راننده‌ها در شهر با ما همکاری نمی‌کنند. هنگام اعزام هرچه به خودروها هشدار می‌دهیم که از سر راه کنار بروند، از ترس جریمه شدن چراغ قرمز یا خط عابرپیاده، همان جا می‌مانند. بازکردن مسیر هنوز برای ما دغدغه است. خیلی‌ها هم هنوز در محل حادثه تجمع می‌کنند. به برخی مناطق که اعزام می‌شویم، از سرکوچه، بچه‌ها از ماشین آتش‌نشانی بالا می‌روند. ممکن است هنگام دنده‌عقب گرفتن، یک بچه را زیر کنیم. گاهی با هم می‌خندیم که بعد از تمام شدن مأموریت اگر درکابین را بازکنیم، چند تا بچه بیرون بیایند. هنوز باید روی فرهنگ‌سازی کار کنیم.

محمدپور: دعا کنند ما موفق باشیم.

قانون مدیریت یکپارچه آتش‌نشانی روی میز مجلس

مدیرعامل آتش‌نشانی مشهد از پیگیری‌ها برای رفع دغدغه‌های معیشتی کارکنان این سازمان خبر می‌دهد

گفت‌وگو

معصومه فرمانی کیا | «آتش‌نشانی در همه جای دنیا یکی از مشاغل سخت به حساب می‌آید. کار سنگین عملیاتی، کار در ارتفاع یا در زیر زمین، کار در محیط‌های نمناک و مرطوب و کم نور، محیط‌های سربسته پرحرارت و دودآلود و... . به این‌ها اضافه کنید احتمال بروز حوادثی مثل برق‌گرفتگی، انفجار و برخورد اجسام سنگین درکنار عوارض اثرات ناشی از دود و گازهای سمی در محل عملیات که این حرفه را زیان‌آور کرده است اما قهرمانان و فداکاران زیادی این شغل را با عشق و علاقه می‌پذیرند و پای همه سختی‌های آن می‌مانند». این‌ها بخشی از گفته‌های حمیدرضا کافی‌نیا، مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری مشهد است که یک خداقوت جانانه به همه تلاشگران این حیطه می‌گوید. او در گفت‌وگو با شهرآرا، به فعالیت ۵۶ ایستگاه آتش‌نشانی در مشهد اشاره می‌کند و البته از نیاز بیشتر شهر و البته برنامه مدیریت شهری برای افزایش این تعداد، به ۶۴ پایگاه می‌گوید. گفت‌وگوی ما با کافی‌نیا به بهانه هفتم مهرماه که به نام آتش‌نشان‌ها در تقویم ثبت شده است، می‌خوانید.

آتش‌نشان‌هایی که با آن‌ها صحبت کردیم، از دغدغه‌های مالی و معیشتی خود می‌گویند؛ خبر تازه و خوشی برای آن‌ها دارید؟

رفاهیات و حقوق و مزایا آن چنان که درخور و حق آتش‌نشان‌ها باشد، دغدغه ما نیز هست و در این راستا این نوید را به خدمتگزاران حوزه آتش‌نشانی می‌دهم که برای اینکه به وضعیت ثابتی در کلان‌شهرها برسیم، قانون مدیریت یکپارچه آتش‌نشانی کشور در شورای عالی استان تصویب شده و به مجلس شورای اسلامی فرستاده شده است و اگر این موضوع به شکل قانون مصوب و اعلام شود، تغییرات شگرفی در این حوزه خواهیم داشت.

از وضعیت تجهیزات آتش‌نشانی مشهد بگویید. قطعا درکنار افزایش تعداد پایگاه‌ها، باید برای ارتقا و به‌روزرسانی آن‌ها نیز کاری انجام داد. در کلان‌شهری مثل مشهد تا به حال چه اقداماتی در این حوزه انجام شده است؟

تجهیزاتی که ما در ایستگاه‌های آتش‌نشانی داریم، حرف اول را می‌زند. در زمینه ماشین‌آلات وضعیتمان خوب است. ما نردبان‌ها و بالابرهایی در مشهد داریم که نمونه آن در هیچ شهری از کشور وجود ندارد، حتی در پایتخت؛ نمونه‌اش نردبان ۷۲متری است که بلندترین نردبان تولیدشده در دنیاست و دراختیار ما قرار دارد. البته مشکلی که درحال حاضر با آن دست به‌گریبان هستیم، استیجاری بودن ستاد اصلی آتش‌نشانی است. در همین زمینه مجموعه‌ای در میدان ابوطالب در حال ساخت است. امیدواریم سال آینده بتوانیم آن به صورت کامل بهره‌برداری کنیم و بچه‌های ستاد به آنجا منتقل شوند.

نکاتی که در زمینه ایمنی ساختمان‌ها مورد تأیید سازمان آتش‌نشانی است، در ایستگاه‌هایی که استقرار دارید، رعایت شده است؟

تلاشمان را می‌کنیم که این‌گونه باشد. ایستگاه‌های آتش‌نشانی باید ساختمان‌هایی باشد که تاب‌آوری لازم را در مقابل حوادثی مثل زلزله، سیل و... داشته باشد و بتواند مقاومت کند. خوشبختانه قریب به اتفاق ایستگاه‌ها این ویژگی را دارند. در این بین یکی دو ساختمان هنوز قدیمی باقی مانده‌اند که برای بهسازی و به‌روزرسانی آن‌ها تلاش می‌کنیم.

درباره دیگر ساختمان‌های شهر چطور؟

دو سال گذشته(۱۴۰۱) وزیر کشور دستورالعملی را به منظور پایش ساختمان‌های ناایمن ابلاغ کرد. این دستورالعمل دو فرم داشت. طبق شیوه‌نامه اعلام شده فرم یک، باید نیروهای سازمان نظام مهندسی از ساختمان‌ها بازدید و وضعیت آن‌ها را به لحاظ قرار گرفتن یا نبودن روی گسل، قنات‌ها و... اعلام می‌کردند؛ اینکه مجموعه ایمن هست یا نه. فرم شماره ۲ مربوط به آتش‌نشانی است که آن‌ها هم باید بررسی لازم را انجام می‌دادند که شرایط ایمن را دارند یا نه و اگر به هر جهت نقصی داشتند، با عنوان یک ساختمان دارای نواقص ایمنی اعلام می‌شد.

بی‌تردید درباره ساختمان‌هایی که محل تردد شهروندان است، حساسیت بیشتری باید وجود داشته باشد.

بله. ما برای این موضوع تقسیم‌بندی خاص خودمان را داریم و بنا بر حساسیتی که شما اشاره کردید، به صورت مستمر از آن‌ها بازدید می‌کنیم. بر همین اساس سه گروه اصلی در زمره مجموعه‌هایی قرار می‌گیرند که امکانات آن‌ها حتما باید بررسی شود. ساختمان‌هایی با اهمیت خیلی زیاد، زیاد و متوسط. ساختمان‌هایی با اهمیت خیلی زیاد به خاطر تجمع‌ها و رفت‌وآمدی که به آن‌ها می‌شود، ارجح هستند. مهم‌ترین آن‌ها ساختمان‌های مربوط به بهداشت و درمان است که همه مراکز درمانی را شامل می‌شوند. ۹۰درصد درمانگاه‌ها و بیمارستان‌های مشهد، گواهی ایمنی ندارند که مهم‌ترین مراکز تجمعی این شهر محسوب می‌شوند. مراکز درمانی که می‌گوییم، مطب، کلینیک و همه مراکز بهداشتی را شامل می‌شود. ساختمان‌های با اهمیت زیاد مدارس، مساجد، ساختمان‌های بزرگ، انبارها و جایگاه‌های سوخت را شامل می‌شوند و بازدید از این مراکز هم انجام می‌شود. ساختمان‌هایی با اهمیت متوسط هم هتل‌ها و پارکینگ‌ها را شامل می‌شوند.



آتش‌نشانی مشهد به روایت آمار

- ۱۶۴۰ نفر — آتش‌نشانان مشهدی
- ۵۶ — ایستگاه فعال در مشهد
- ۶ — ایستگاه تخصصی
- ۱۷۰۰ تا ۲۰۰۰ فقره — تماس‌های روزانه
- ۱۲۰ تا ۱۴۰ فقره — تماس‌های منجر به مأموریت
- ۶ نفر — آتش‌نشان فوت‌شده درحین مأموریت (از زمان تأسیس سازمان آتش‌نشانی تاکنون)

لزوم درمان‌های روان‌شناسی برای آتش‌نشان‌ها

درباره واحد روان‌شناسی آتش‌نشانی مشهد که میان سایر شهرهای کشور پیشتاز است

گفت‌وگو

تکتم جاوید | وقتی موضوع خدمت شما در دوران کاری، حادثه باشد و صحنه‌های دلخراش و اتفاقات عجیب، و نتوانید تعداد و موضوع مأموریت‌ها را تغییر بدهید، باید روش مقابله با عوارض روحی آن را یاد بگیرید و هیجانات خود را کنترل کنید. به این دلیل اگر برای بسیاری از مشاغل، کمک گرفتن از روان‌شناس و مراجعه به جلسات درمان، پیشنهاد باشد، برای یک مأمور آتش‌نشان کاری واجب است. مرکز پایش سلامت کارکنان سازمان آتش‌نشانی شهرداری مشهد، اولین مرکز مستقل مشاوره است که در بین همه آتش‌نشانی‌های شهرهای دیگر از حدود دو سال پیش کار خود را آغاز کرده و در حال انجام خدمت است. هرچند که به قول دکتر عباس کلانتر، روان‌شناس و مسئول واحد روان‌شناسی این مرکز، «اولین شهری هستیم که در ایران، واحد مشاوره مستقل داریم»، این مرکز هنوز برای آموزش و تأمین ۱۶۴۰ نیرو کافی نیست.

او در توضیح بیشتر می‌گوید: به صورت رسمی دو سال است این مرکز آغاز به کار کرده است اما شروع کار ما در واقع به ایام شیوع ویروس کرونا برمی‌گردد. در شرایطی که همه رفت‌وآمدهای عادی و خانوادگی ممنوع و محدود بود و بسیاری از کارها تعطیل شده بود، مأموران آتش‌نشانی همچنان به‌کار خود ادامه می‌دادند و در دل بیماری به‌کار مشغول بودند. جلوی در ایستگاه‌های آتش‌نشانی ظرف حاوی مواد ضدعفونی‌کننده بود اما وقتی قرار بود مثلا فرد محبوس را از داخل آسانسور خارج کنند یا در حریق مأموریت داشتند، دیگر نامی از بیماری مطرح نبود. همین عامل باعث شد میزان آسیب‌های روحی در میان این قشر بیشتر شود و در آن زمان هم سعی می‌کردیم به نیروها مشاوره بدهیم.

به‌گفته او، آن‌ها در این مرکز، آموزش مدیریت استرس و راه‌های مقابله با اضطراب را آموزش می‌دادند، درحالی که شیوع کرونا اثر خود را بر سلامت روحی کارکنان گذاشته بود: «افراد زیادی این قدر دچار نگرانی شده بودند که به شدت از خانواده فاصله می‌گرفتند، حتی در رعایت فاصله خود با دیگران دچار وسواس شده بودند تا مبادا انتقال‌دهنده بیماری باشند؛ همین هم به اضطراب آنان علاوه بر شرایط کاری شان افزوده بود».

این روان‌شناس تأکید می‌کند: در مرکز پایش سعی کردیم از مشاوران و متخصصان کمک بگیریم تا کارکنان آتش‌نشانی و خانواده‌های آنان در شرایط روحی و روانی بهتری باشند. اکنون در مرکز، واحد روان‌شناسی کودک داریم؛ زیرا سبک فرزندپروری این‌ها با پدران دیگر متفاوت است. ۲۴ساعت سرکار و در خانه غایب هستند و کودک دچار تعارض خواهد شد. ازسوی دیگر باید به همسران آتش‌نشان‌ها آموزش بدهیم که مسئولیت آنان با خانم‌های دیگر متفاوت است. آموختن اصل همدلی و همراهی، لازم است. به فرماندهان شیفت‌ها هم آموزش‌هایی برای رفتار با کارکنان می‌دهیم که با آنان همدلی کنند.

کلانتر یادآوری می‌کند: شبکه‌های اجتماعی باعث شده است قبل از اینکه مأموران آتش‌نشانی به محل حادثه یا حریق برسند، خانواده آنان از اتفاق مطلع شده باشند. این مسئله، آنان را دچار نگرانی مداوم می‌کند.

وی بیان می‌کند: ما تیم مداخله در بحران هم داریم تا به آتش‌نشان‌ها کمک کنیم. بعضی حوادث واقعا عجیب است و به شدت ذهن آنان را درگیر می‌کند. این کارکنان واقعا مظلوم هستند. اگر این‌ها مأموریت نروند، چه‌کسی داوطلب می‌شود؟ نیروهایی که دلی کار می‌کنند، این‌ها هستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد احساس مسئولیت‌پذیری و تعهد این نیروها و همچنین روحیه ایثار و فداکاری شان زیاد است.

او درباره برخی روش‌های آموزشی کنترل هیجانات می‌گوید: توصیه به مناجات، کمک بسیاری به آنان می‌کند. گروه‌درمانی هم داریم. البته ترغیب این نیروها برای آمدن به جلسه مشاوره، هم خیلی سخت است؛ چون در ساعتی که شیفت هستند، نمی‌شود وقتشان را گرفت و بعد از ساعت شیفت هم ترجیح می‌دهند دنبال کار و زندگی خود باشند تا آمدن به جلسات درمان.

کلانتر ادامه می‌دهد: فرسودگی در این شغل بسیار زیاد است و ابتلا به اختلالات مختلف همچون اختلال گوش به زنگی. یعنی همیشه هوشیار و منتظر وقوع حادثه هستند حتی هنگام خواب. ما همچنان به آموزش‌های خود و برگزاری جلسات مشاوره فردی ادامه خواهیم داد تا کمکی به رفع مشکل این نیروهای مؤثر جامعه باشد.